مقالهٔ تحلیلی و میان‌رشته‌ای | نسخهٔ فارسی مصور

دشمنی

دوستیِ گسترده، تعارضِ متمرکز و مسئولیتِ ساختن آینده



دکتر پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA

فلسفه · سیاست · اقتصاد · جامعه‌شناسی · روان‌شناسی

۵ نوامبر ۲۰۲۶ | چهارده منبعِ پیونددار

seculardemocraticiran.world

چکیده

انسان تنها در برابر دوستانی که برمی‌گزیند مسئول نیست؛ در برابر دشمنی‌هایی که می‌آفریند نیز مسئول است. این مقاله از تجربهٔ زیستهٔ من در انقلاب ۱۳۵۷، جنگ، مهاجرت و کنشگری سیاسی آغاز می‌کند و می‌پرسد چگونه می‌توان در برابر استبداد قاطع بود، بی‌آنکه دایرهٔ دشمنی را چنان گسترش داد که امکان همکاری از میان برود. استدلال اصلی آن است که مبارزهٔ مسئولانه به تعریف دقیق مانع آزادی، گسترش روابط همکاری و تبدیل خشم به نهاد و عمل نیاز دارد. دشمنیِ سیاسی با اختلاف عقیده، رقابت انتخاباتی و نقد عملکرد یکسان نیست.

با استفاده از پژوهش‌های همکاری، شبکه‌های اجتماعی، تماس میان‌گروهی، استدلال انگیخته و زایندگی، نشان می‌دهم چرا طرد بی‌ضابطه می‌تواند منابع، اعتماد و ظرفیت یک جنبش را فرسوده کند. کاربرد این یافته‌ها در وضعیت ایران، استنباط و پیشنهاد سیاسی من است؛ هیچ‌یک به‌تنهایی پیروزی یک جریان یا برتری یک شکل حکومت را اثبات نمی‌کند. از موضع پادشاهی مشروطه و حمایت از شاهزاده رضا پهلوی، از ائتلافی دفاع می‌کنم که معیار عضویت در آن، حقوق برابر، سکولاردموکراسی، استقلال و تمامیت ارضی ایران، پاسخ‌گویی و پذیرش انتخاب آزاد مردم باشد.

کلیدواژه‌ها: دشمنی؛ همکاری؛ مسئولیت سیاسی؛ آشتی ملی؛ سرمایهٔ اجتماعی؛ خلوص‌گرایی؛ سکولاردموکراسی؛ جنبش شیر و خورشید.

روش و حدود ادعا

این نوشته مقاله‌ای تحلیلی با مرور روایِی منتخب منابع است، نه مرور نظام‌مند، مطالعهٔ تجربی تازه یا ارزیابی بالینی افراد. زندگی‌نامه بر روایت شخصیِ ارائه‌شده برای همین مقاله استوار است. اسناد حقوق بشری و پژوهش‌ها با شماره مشخص شده‌اند؛ داوری‌های سیاسی، تعبیرهای فلسفی و پیشنهادهای کاربردی از آنِ نویسنده‌اند. از منابع کلاسیک برای توضیح مفاهیم استفاده می‌شود، نه برای گزارش وضعیت آماری امروز ایران. تاریخ تدوین و بررسی منابع: ۵ نوامبر ۲۰۲۶. این مقاله در ادامهٔ بحث من دربارهٔ گذار از اپوزیسیون به بدیل ملی و آشتیِ همراه با پاسخ‌گویی قرار می‌گیرد. [۱، ۲]

۱. زندگی‌نامه؛ از آبادان تا پرسش از دشمنی

من پیمان بخشایش، پزشک و جراح تروما و ارتوپدی، زادهٔ آبادان و ساکن لیدز هستم. زندگی حرفه‌ای‌ام با درمان انسان آسیب‌دیده پیوند خورده است؛ زندگی سیاسی‌ام با پرسشی که از کودکی رهایم نکرده: چگونه ممکن است جامعه‌ای امید به آینده داشته باشد، اما به جایی برسد که آزادی و کرامت شهروندانش هر روز کوچک‌تر شود؟ مدرک و جایگاه حرفه‌ای به من مصونیت از خطا نمی‌دهد. آنچه در این مقاله عرضه می‌کنم، تجربه‌ای شخصی است که می‌کوشم آن را در معرض استدلال و نقد قرار دهم.

در حدود هفت‌سالگی، خانوادهٔ من در اندیشهٔ رفتن به آمریکا بود؛ سفری که انجام نشد و امکان مهاجرتی که برای ما به سرانجام نرسید. هم‌زمان، انقلاب ۱۳۵۷ نظم اجتماعی و افق زندگی ما را دگرگون کرد. خاطرهٔ آن سفر ناتمام برای من فقط خاطرهٔ جابه‌جا نشدن نیست؛ یادآور این است که تصمیم‌های بزرگ سیاسی چگونه مسیر زندگی کودکانی را عوض می‌کنند که هیچ نقشی در اتخاذ آن تصمیم‌ها نداشته‌اند.

پدرم افسر نیروی دریایی بود. در روایت خانوادگی من، او ناچار شد میان تعهدش به کشور و بی‌احترامی‌ها، بی‌توجهی‌ها و بی‌مهری‌های نظم تازه زندگی کند. من رنج این فاصله را می‌دیدم: اینکه خدمت به ایران الزاماً به معنای مقبول بودن نزد صاحبان قدرت نبود. هشت سال زندگی در مناطق جنگی، به دلیل

موقعیت و شغل پدرم، این تجربه را عمیق‌تر کرد. جنگ برای من واژه‌ای در کتاب تاریخ نبود؛ محیطی بود که امنیت، برنامه‌ریزی و آسودگی خانواده را تحت‌تأثیر قرار می‌داد.

از همان سال‌های آغازین جمهوری اسلامی، احساس اعتراض در من شکل گرفت. در زبان امروز، خودِ آن سال‌هایم را بی‌خدا و سکولار توصیف می‌کنم؛ این تعبیر، بازخوانیِ امروز من از تجربهٔ کودکی است، نه ادعای داشتن یک دستگاه فلسفی کامل در هفت‌سالگی. تا آنجا که فضای جمهوری اسلامی اجازه می‌داد، می‌کوشیدم اندیشه و مخالفت خود را آزادانه بیان کنم. رقابت‌های اجتماعی، تجربهٔ بی‌عدالتی و مشاهدهٔ فاصلهٔ شعار و عمل، مرا به فکر کردن دربارهٔ مناسبات قدرت کشاند.

با بزرگ‌تر شدن، دانشگاه، تحصیل پزشکی و سپس خروج از ایران در سال ۱۹۹۸، دامنهٔ تجربه‌ام تغییر کرد. بیرون از ایران نیز سیاست برایم پایان نیافت. دوستی‌های تازه، اختلاف‌های فکری و تجربهٔ کنشگری به من آموخت که هم‌عقیده بودن، تضمینِ توان همکاری نیست و اختلاف عقیده نیز الزاماً مانع کار مشترک نمی‌شود. آنچه از دوستی و دشمنی آموخته‌ام، به یک پرسش بازمی‌گردد: آیا رفتار من راه رسیدن به آزادی را هموارتر می‌کند، یا فقط بر تعداد کسانی می‌افزاید که دیگر حاضر نیستند با من گفت‌وگو کنند؟

این تجربه، خشم مرا نسبت به سرکوب از میان نبرده است. اما به من یاد داده که خشم را باید جهت داد. رنجی که در خانواده یا میهن تحمل کرده‌ایم، حق پرسیدن و دادخواهی را از ما نمی‌گیرد؛ در عین حال، مجوز آن نمی‌شود که مسئولیت یک نظام را به همهٔ کسانی تعمیم دهیم که از نظر تاریخی، مذهبی یا سیاسی با ما تفاوت دارند. حافظهٔ رنج باید به توان ساختن تبدیل شود.

۲. فلسفهٔ دشمنی؛ وجود مشترک و مرزِ حق

۲.۱. از توضیح وجود تا مسئولیتِ همزیستی

در تلقی من، یکی از کارهای بنیادی فلسفه پرسیدن از وجود و جایگاه انسان در جهان است؛ اما فلسفه به هستی‌شناسی محدود نیست و شناخت، اخلاق و سیاست را نیز دربر می‌گیرد. نقطهٔ عزیمت این مقاله، واقعیتِ زندگی مشترک ما بر زمین است: انسان‌هایی محدود و آسیب‌پذیر که برای ادامهٔ زندگی به دیگران وابسته‌اند. این مبنا را نباید با نظریهٔ خاص «اصالت وجود» در فلسفهٔ اسلامی یا با همهٔ شاخه‌های اگزیستانسیالیسم یکسان گرفت. مقصود من، اولویت دادن به انسانِ واقعی و پیامدهای واقعی کنش‌هاست.

از اینکه انسان موجودی اجتماعی است، به‌تنهایی نمی‌توان یک حکم اخلاقی استخراج کرد. برای دفاع از همزیستی، مقدمه‌ای ارزشی نیز لازم است: زندگی و آزادی دیگران ارزشی دارد که به سودمندی آنان برای من وابسته نیست. اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، برابری در کرامت و حقوق، آزادی اندیشه و وجدان، و مشارکت در تعیین حکومت را صورت‌بندی می‌کند. من این اصول را مبنای داوری سیاسی خود می‌گیرم. [۳]

دانش از راه مشاهده، ثبت تجربه، نقد و اصلاح رشد می‌کند. بااین‌حال، هر امر مهمی به‌آسانی در یک عدد خلاصه نمی‌شود. سنجش توانایی شناختی، مهارت مدیریتی یا کیفیت رابطه، به تعریف مفهوم، ابزار معتبر و زمینه نیاز دارد؛ نمرهٔ یک آزمون، تمامِ ارزش یا بلوغ یک انسان نیست. همین احتیاط دربارهٔ دشمنی نیز لازم است. شمار دشمنان، تعداد دنبال‌کنندگان یا شدت شعار، معیار مستقیمِ حقانیت و کارآمدی سیاسی نیست.

۲.۲. رقابت همیشه دشمنی نیست

من می‌گویم دامنهٔ دشمنی را محدود و دامنهٔ دوستی را گسترده کنیم؛ اما این گزاره را نباید به حذف رقابت سالم تعبیر کرد. رقابت علمی، اقتصادی و انتخاباتیِ قانونمند می‌تواند راهی برای بهبود عملکرد باشد. مسئله، رقابتی است که به تحقیر، حذف حق و تخریب امکانِ زندگی دیگری تبدیل می‌شود. ممکن است من در انتخابات با کسی رقابت کنم و هم‌زمان از حق او برای نامزد شدن و سخن گفتن دفاع کنم.

مدل کلاسیک اکسلرود و همیلتون نشان می‌دهد که همکاری در تعامل‌های تکرارشونده، تحت شرایطی می‌تواند شکل بگیرد و دوام یابد؛ این نتیجه به ساختار تعامل و امکان پاسخ متقابل وابسته است. [۴] بنابراین «دوستان بیشتر» قانونِ بی‌استثنای طبیعت یا تضمین بقا نیست. برداشت عملی من این است که باید رابطه‌هایی ساخت که امکان همکاری، تشخیص بدعهدی و بازسازی اعتماد را با هم فراهم کنند. اعتمادِ بی‌حساب و بدگمانیِ همگانی، هر دو مانع یادگیری‌اند.

۲.۳. دشمن واقعی را با رفتار تعریف کنیم

اگر دشمن را صرفاً هر کسی بدانیم که مانع رسیدن من به هدفم است، ممکن است حق دیگران را نیز دشمن خود بنامیم. هدف من باید ابتدا از نظر اخلاقی موجه باشد. تعریف پیشنهادی این مقاله از «دشمنیِ سیاسیِ سرکوبگر» چنین است: کنش یا ساختاری که به‌طور مستند، عامدانه یا به‌شکل پایدار، حق زندگی، آزادی، برابری شهروندی و امکان تعیین سرنوشت را سلب می‌کند. شدت مخالفت با آن باید متناسب با رفتار، قدرت و خطر واقعی‌اش باشد؛ نه متناسب با میزان نفرتی که در ما برمی‌انگیزد.

جدول ۱. چهار رابطهٔ متفاوت؛ یک عنوان برای همه کافی نیست

رابطه	معیار	پاسخ مناسب
اختلاف‌نظر	تفاوت در باور یا تفسیر	گفت‌وگو، نقد و حفظ حق بیان
رقابت سیاسی	اهداف متفاوت در چارچوب حقوق برابر	رقابت شفاف و پذیرش نتیجهٔ آزاد
نقض اعتماد	بدعهدی یا رفتار آسیب‌زا با شواهد مشخص	مرزبندی، مطالبهٔ اصلاح و پاسخ‌گویی
دشمنیِ سرکوبگر	سلب نظام‌مند حقوق و بستن راه اصلاح و انتخاب	مقاومت مدنی، مستندسازی و مهار قدرت

این جدول یک ابزار مفهومیِ پیشنهادی است، نه مقیاس روان‌سنجی. یک فرد یا نهاد ممکن است در موضوع‌های مختلف رفتارهای متفاوتی داشته باشد؛ قضاوت باید قابل بازنگری بماند. همچنین مقابله با ساختار سرکوب، حق انسانیِ افراد را از آنان نمی‌گیرد. پایان دادن به استبداد یعنی برچیدن امکانِ سرکوب و انحصار قدرت؛ عدالت دربارهٔ اشخاص نیز به شواهد و دادرسی منصفانه نیاز دارد.

۳. سیاست دشمنی؛ تمرکز بر مانع آزادی

۳.۱. جمهوری اسلامی، اسلام سیاسی و آزادی مسلمانان

در مسئلهٔ ایران، کانون تعارض سیاسی من جمهوری اسلامی و شکلِ اقتدارگرای اسلام سیاسی است که حق حکومت را بالاتر از انتخاب آزاد شهروندان قرار می‌دهد. «اسلام سیاسی» اصطلاحی گسترده و محل اختلاف است؛ در این مقاله، نقد اصلی متوجه تبدیل مرجعیت دینی به قدرت قهری، تبعیض حقوقی و حاکمیت مصون از پاسخ‌گویی است. نقد این ساختار را نباید با دشمنی با مسلمانان یا یکسان دانستن همهٔ جریان‌های دینی خلط کرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی، در اصل ۴، قوانین را تابع موازین اسلامی قرار می‌دهد و در اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ جایگاه ولایت و اختیارات رهبری را صورت‌بندی می‌کند. این متن، شاهدی نهادی برای بررسی رابطهٔ

دین و قدرت است. [۵] اعتراض من به چنین ساختاری، اعتراض به حقِ یک مسلمان برای عبادت یا داشتن باور شخصی نیست. مسلمان، بی‌خدا، یهودی، مسیحی، زرتشتی، بهایی و دیگر شهروندان باید از حق برابر برخوردار باشند. اگر یک جریان سکولار نیز به انحصار قدرت و سرکوب روی آورد، همان معیارِ نقد دربارهٔ آن صادق است.

در حافظهٔ من از انقلاب، فاصلهٔ وعده‌های آزادی و رفاه با تجربهٔ پس از استقرار حکومت، زخمی ماندگار است. برای داوری تاریخی باید تاریخ و متن دقیق هر سخن را جداگانه بررسی کرد؛ نمی‌توان مجموعه‌ای از وعده‌های منسوب به خمینی را بدون مأخذ به صورت نقل‌قول قطعی کنار هم نشاند. آنچه برای استدلال این مقاله اهمیت دارد، صرفاً اختلافِ شعار و عمل نیست؛ نهادینه شدن سلب حقوق و سرکوب است. گزارش عفو بین‌الملل دربارهٔ اعدام مخفیانه و ناپدیدسازی قهری هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، یکی از شواهد مستند این تاریخ است. [۶]

هیئت حقیقت‌یاب مستقل سازمان ملل نیز در یافته‌های مربوط به اعتراضات آغازشده در سپتامبر ۲۰۲۲، برخی نقض‌های گسترده و نظام‌مند حقوق بشر را در حد جنایت علیه بشریت ارزیابی کرده است؛ از جمله قتل، شکنجه و آزار مبتنی بر جنسیت. این، یافتهٔ یک سازوکار تحقیق بین‌المللی است و نباید با حکم محکومیت یک دادگاه دربارهٔ تک‌تک اشخاص یکی گرفته شود. [۷] چنین شواهدی برای جدی گرفتن خطر سرکوب کافی است؛ لازم نیست با پیش‌بینیِ اثبات‌نشده دربارهٔ مقیاس کشتار آینده، اعتبار استدلال خود را تضعیف کنیم.

۳.۲. دایرهٔ سیاسی و خطای تبدیل همه به دشمن

برای توضیح مسئله، دایره‌ای را تصور می‌کنم که در یک سوی آن، هدفِ آزادی و حکومت پاسخ‌گو قرار دارد و در سوی مقابل، ساختارِ سلب حقوق. پیرامون این دایره، افراد و جریان‌ها فاصله‌های متفاوتی از هدف دارند. سیاستِ سنجیده می‌کوشد نقاط اشتراک را پیدا کند و فاصله‌ها را کاهش دهد. اگر تمام پیرامون دایره را دشمن اعلام کنیم، خودمان راه رسیدن نیروهای تازه به همکاری را می‌بندیم.

این تصویر، استعاره است و واقعیت چندبعدی سیاست را کامل بازنمایی نمی‌کند. ممکن است کسی در آزادی بیان با ما همسو باشد و در اقتصاد یا شکل حکومت اختلاف داشته باشد. به همین دلیل، همکاری می‌تواند موضوعی، محدود و قابل ارزیابی باشد. لازم نیست یک ائتلاف حقوق بشری پیشاپیش همهٔ اختلاف‌ها دربارهٔ پادشاهی، جمهوری، مالیات یا سیاست خارجی را حل کرده باشد. توافق بر قواعد رقابت، پیش از توافق بر همهٔ پاسخ‌ها ممکن است.

نام‌هایی مانند مسیح علی‌نژاد، حامد اسماعیلیون و نرگس محمدی، یا جریان‌هایی چون جمهوری‌خواهان، حزب کمونیست کارگری، سازمان مجاهدین خلق و سازمان‌های قومی، به‌خودی‌خود تعریفِ دشمن یا دوست نیستند. این نام‌ها طیفی یکدست را تشکیل نمی‌دهند. دربارهٔ هر فرد و سازمان می‌توان سیاست‌ها، ساختار، سابقه و رفتار را جداگانه نقد کرد. مخالفت با آنان یا نپذیرفتن همکاری در موضوعی معین، حق ماست؛ اما برای نسبت دادن خیانت، وابستگی یا مسئولیتِ جرم، دلیل لازم است.

من برای همکاریِ دموکراتیک شرط می‌گذارم: پذیرش حقوق برابر، آزادی نقد، ردِ تحمیل عقیده با خشونت، انتخابات آزاد و پاسخ‌گویی. این شرط به معنای آن نیست که همهٔ نام‌های یادشده اکنون واجد آن‌اند؛ سنجش باید واقعی و مستند باشد. گذشته را نباید پاک کرد، اما نباید امکانِ تغییرِ رفتار و پذیرش قواعد تازه را نیز از پیش انکار کرد. کسی که امروز همراه ما نیست، الزاماً برای همیشه از همکاری خارج نشده است.

۳.۳. رهبری، مشروعیت و زبان حقوق بشر

من حامی شاهزاده رضا پهلوی و پادشاهی مشروطه‌ام. این موضع برای من زمانی معنا دارد که به آزادی، رفاه، حاکمیت قانون و حق انتخاب مردم خدمت کند. پیشنهاد من آن است که نقش رهبری ایشان بیش از پیش با دفاع از حقوق بشر، تضمین تکثر و سازمان‌دهی یک گذار پاسخ‌گو شناخته شود. این یک پیشنهاد سیاسی از سوی من است؛ نه ادعای نمایندگی ایشان، نه گزارش یک توافق همگانی و نه نتیجهٔ یک نظرسنجی.

رهبریِ ملی با تکرار نام یک فرد تکمیل نمی‌شود. به تقسیم کار، تیم‌های کارشناسی، معیار تصمیم، امکانِ نقد و سازوکار پاسخ‌گویی نیاز دارد. پذیرش نقش شاهزاده رضا پهلوی از سوی حامیانش، حق جمهوری‌خواهان برای دفاع از گزینهٔ خود را از میان نمی‌برد. مشروعیتِ شکل نهایی حکومت باید از فرایندی آزاد و معتبر برخیزد. رهبرِ گذار نمی‌تواند جای شهروند، نهاد و قانون را بگیرد.

در ارتباط با جهان، به جای آنکه انتظار داشته باشیم همهٔ اختلاف‌های تاریخی ما را از پیش پذیرفته باشند، باید از مسائل روشن آغاز کنیم: حق زندگی، آزادی زندانیان، منع شکنجه، برابری زنان، آزادی وجدان و انتخابات آزاد. بیان این مطالبات باید صادقانه باشد. حقوق بشر وسیله‌ای نیست که فقط برای قربانیانِ نزدیک به جریان خود به کار ببریم. اعتبار ما زمانی بیشتر می‌شود که بتوانیم از حقوقِ مخالف خود نیز دفاع کنیم.

جامعهٔ جهانی نیز یک بازیگر واحد نیست؛ دولت‌ها، احزاب، اتحادیه‌ها، رسانه‌ها و شهروندان منافع و دیدگاه‌های متفاوت دارند. هیچ عنوان کلی مانند «چپ»، «راست» یا «صلح‌طلب» به‌تنهایی اثبات‌کنندهٔ همدستی با جمهوری اسلامی نیست. می‌توان سیاستِ یک دولت یا سکوتِ یک نهاد را با شواهد نقد کرد، بی‌آنکه همهٔ اعضای یک خانوادهٔ سیاسی را دشمن ایران شمرد. وظیفهٔ دیپلماسی مدنی، گشودن مسیرهای حمایت از حقوق ایرانیان است؛ اتکای داخلی و ارتباط خارجی مکمل یکدیگرند.

۴. اقتصاد دشمنی؛ هزینهٔ طرد و ارزش اعتماد

هر جنبش برای استمرارِ فعالیت به منابع نیاز دارد: زمان، مهارت، شبکه، امکانات ارتباطی و پول. برگزاری نشست، تولید محتوای دقیق، ترجمهٔ اسناد، کمک حقوقی، کار پژوهشی و پیگیری مطالبات هزینه دارد. اگر سیاست را فقط فریاد زدن بدانیم، سازوکار تأمین این کارهای روزمره را نادیده گرفته‌ایم. پول به‌تنهایی پیروزی نمی‌آورد، اما بی‌اعتنایی به منابع می‌تواند حتی یک آرمانِ موجه را از توان عمل تهی کند.

دشمنیِ غیرضروری هزینه‌ای فراتر از احساس ناخوشایند دارد. ممکن است فردی با هدف ما موافق باشد، اما از ترس آماج شدن، همکاری نکند. ممکن است یک متخصص نخواهد نامش کنار جمعی قرار گیرد که کوچک‌ترین نقد را با توهین پاسخ می‌دهد. در چنین وضعیتی، خودمان هزینهٔ همراهی با خویش را بالا برده‌ایم. این سازوکار، فرضیهٔ تحلیلی این مقاله است و اندازهٔ اثر آن در اپوزیسیون ایران بدون داده معلوم نیست.

پژوهش‌های الینور استروم دربارهٔ کنش جمعی نشان می‌دهد که اعتماد، عمل متقابل، قواعد متناسب با موقعیت و نهادهای نظارت و حل اختلاف در توضیح همکاری اهمیت دارند. راه‌حل همهٔ مسائل نه بازارِ تنهاست و نه فرمانِ متمرکز؛ آرایش‌های نهادیِ متنوع می‌توانند ظرفیت همکاری ایجاد کنند. [۸] برداشت من برای یک جنبش مدنی این است که همدلی را باید به تعهدهای روشن، گزارش عملکرد و امکانِ اصلاح تبدیل کرد.

از این رو، اعتماد اقتصادی با شمار دوستان مجازی سنجیده نمی‌شود. بودجهٔ روشن، تعریف هدفِ جمع‌آوری منابع، گزارشِ مصرف، مدیریت تعارض منافع و احترام به حریم خصوصیِ کمک‌کنندگان، دوستی را به همکاریِ پایدار نزدیک می‌کند. کمک انسانی نیز نباید به امتحان وفاداری حزبی تبدیل شود. ارزش یک

داوطلب یا یک شهروند را نمی‌توان با اندازهٔ کمک مالی او تعیین کرد؛ توان مالی نابرابر است و زمان، تخصص و مراقبت نیز منابع‌اند.

جدول ۲. چه چیزی را بسنجیم؟ پیشنهادهایی برای ارزیابی عملکرد

حوزه	معیارِ قابل گزارش	حدِ تفسیر
منابع	مبلغ و مصرفِ مستند؛ ساعات کار داوطلبانه	پولِ بیشتر، به‌تنهایی نشانهٔ حقانیت نیست
همکاری	پروژه‌های مشترکِ تکمیل‌شده و همکاریِ تکرارشونده	فهرست نام‌ها با همکاری واقعی تفاوت دارد
اعتبار	اصلاح خطا، پاسخ به شکایت و گزارش دوره‌ای	شهرت و تعداد بازدید جای اعتماد را نمی‌گیرد
کاهش تعارض	اختلاف‌های حل‌شده با رضایت طرفین	خاموش کردن منتقد، حل اختلاف نیست

۵. جامعه‌شناسی دشمنی؛ از حلقهٔ بسته به پل اجتماعی

دوستی اگر تنها میان شبیه‌ترین افراد برقرار باشد، ممکن است جمعی گرم اما بسته ایجاد کند. جامعه برای کارِ مشترک به رابطه‌هایی نیاز دارد که از مرز حلقه‌های آشنا عبور کنند. گرانووتر در بحث «قدرت پیوندهای ضعیف» نشان داد چگونه بعضی روابطِ کم‌صمیمیت‌تر می‌توانند میان شبکه‌های جداگانه پل بزنند و مسیرِ انتشار اطلاعات و فرصت‌ها را گسترش دهند. هر رابطهٔ ضعیفی پل نیست؛ اهمیت با جایگاه آن در شبکه است. [۹]

برای من، نتیجهٔ سیاسی این بحث آن است که نباید ارزش رابطه را فقط با میزان تشابهِ فکری سنجید. همکاری یک پادشاهی‌خواه با یک جمهوری‌خواه دربارهٔ حقوق زندانیان، یا همکاریِ فردی مذهبی و فردی بی‌خدا برای آزادی وجدان، می‌تواند تجربه‌ای از شهروندی مشترک بسازد. این همکاری به معنای انحلال هویت‌ها نیست. حتی ممکن است اختلاف‌ها روشن‌تر شوند، اما شیوهٔ مواجهه با آنها از تحقیر به مذاکره تغییر کند.

فراتحلیل پتیگرو و تروپ، با بررسی ۵۱۵ مطالعه، گزارش کرد که تماس میان‌گروهی عموماً با کاهش پیش‌داوری همراه است و شرایطی مانند موقعیت برابر، هدف مشترک و همکاری می‌توانند این اثر را تقویت کنند. [۱۰] این یافته را نباید وعدهٔ موفقیت هر نشست سیاسی دانست. تماسِ اجباری، نابرابر یا همراه با تحقیر ممکن است نتیجهٔ مطلوب نداشته باشد؛ تعمیم مستقیمِ این ادبیات به همهٔ اختلاف‌های ایرانی نیز نیازمند پژوهش است.

طراحیِ گفت‌وگو مهم است: هدفِ محدود و روشن، فرصت برابر برای سخن گفتن، امکانِ مخالفتِ محترمانه و خروجِ آزادانه. نشستِ آشتی اگر فقط نمایشی برای تأیید یک طرف باشد، اعتماد نمی‌سازد. همچنین همدلی، تکلیف قربانی به بخشیدنِ آسیب‌زننده نیست. آشتی ملی زمانی قابل دفاع است که حقیقت، دادخواهی و جلوگیری از تکرارِ آسیب را جدی بگیرد. این همان پیوندی است که در نوشتهٔ پیشین خود دربارهٔ عشق، انتقام و آشتی ملی بر آن تأکید کرده‌ام. [۲]

۶. روان‌شناسی دشمنی؛ خشم، خلوص‌گرایی و بلوغ

۶.۱. خشم را بفهمیم؛ دشمنی را تک‌علتی نکنیم

خشم در برابر تحقیر و بی‌عدالتی قابل فهم است. درخواست از انسانِ آسیب‌دیده برای آنکه فوراً آرام شود، ممکن است به معنای نشنیدنِ رنج او تجربه شود. مسئلهٔ من منعِ خشم نیست؛ پرسش از مسیرِ آن است. آیا خشم به حفظِ حافظه، دفاع از حق و سازمان‌دهی می‌انجامد، یا به چرخه‌ای تبدیل می‌شود که در آن هر اختلافی تهدیدی تازه به نظر می‌رسد؟

نمی‌توان گفت دشمنی غالباً محصولِ اختلال وسواس یا یک علتِ روان‌شناختیِ واحد است. ترس، تجربهٔ آسیب، رقابت بر سر منابع، هویت گروهی، محیط رسانه‌ای و انتخابِ آگاهانهٔ سیاسی می‌توانند نقش داشته باشند. «خلوص‌گرایی» در این مقاله نام یک الگوی اجتماعی است: درخواستِ همانندیِ کامل، آزمون‌های پایان‌ناپذیرِ وفاداری و طردِ هر اختلاف. این واژه تشخیص پزشکی نیست و برای تشخیصِ هیچ فرد مشخصی به کار نمی‌رود.

۶.۲. وقتی نتیجه را پیش از استدلال انتخاب می‌کنیم

کوندا در بررسی «استدلال انگیخته» توضیح داد که میل به رسیدن به نتیجه‌ای خاص می‌تواند بر دسترسی به شواهد، ساختن توجیه و ارزیابی باورها اثر بگذارد. این امر نامحدود نیست؛ افراد معمولاً باید بتوانند برای نتیجهٔ مطلوب، توجیهی ظاهراً معقول فراهم کنند. [۱۲] چنین سازوکاری به یک جناح سیاسی اختصاص ندارد. منِ نویسنده نیز ممکن است شاهدی را که با باورم سازگار است آسان‌تر بپذیرم.

برای مقابله با این خطا، باید از خود بپرسیم: چه شاهدی می‌تواند نظرم را عوض کند؟ آیا همین رفتار را اگر دوست من انجام دهد، به همان اندازه نقد می‌کنم؟ آیا از یک جمله، حکمِ کلی دربارهٔ شخصیت یا وابستگیِ فرد ساخته‌ام؟ این پرسش‌ها مخالفت را ضعیف نمی‌کنند؛ آن را دقیق‌تر می‌کنند. توانِ اصلاحِ داوری، بخشی از استقلال فکری است.

محیط رسانه‌ای نیز بی‌تأثیر نیست. راتجه و همکاران در تحلیل بیش از ۲٫۷ میلیون پستِ رسانه‌ها و اعضای کنگرهٔ آمریکا در فیس‌بوک و توییتر، ارتباطِ نیرومندی میان زبانِ معطوف به گروهِ سیاسیِ مقابل و بازنشر یافتند. این مطالعه مشاهده‌ای است و به همان داده‌ها و زمینه مربوط می‌شود؛ علتِ رفتارِ همهٔ کاربران یا وضعیتِ ایرانیان را اثبات نمی‌کند. [۱۱] بااین‌حال، هشداری روشنگر دارد: محتوایی که بیشتر دیده می‌شود، الزاماً محتوایی نیست که اعتماد یا ظرفیت همکاری بیشتری می‌سازد.

۶.۳. وفاداری به شخص یا مسئولیت نسبت به آینده؟

در میان بخشی از حامیان پادشاهی، خاطرهٔ انقلاب ۱۳۵۷ و رنجِ خانوادهٔ پهلوی ممکن است با احساسِ بدهکاری تاریخی و نیاز به جبران پیوند بخورد. این احتمال، تفسیری اجتماعی است؛ بدون داده نمی‌توان میزانِ شیوع آن را تعیین کرد و نمی‌توان آن را به احساس درونی شاهزاده رضا پهلوی نسبت داد. نقدِ من متوجه وضعیتی است که در آن حمایت سیاسی به ممنوعیت پرسش و مسابقهٔ نمایشِ وفاداری تبدیل می‌شود.

بارِ حلِ همهٔ مسائل را بر دوش یک شخص گذاشتن، هم ظرفیتِ جامعه را غیرفعال می‌کند و هم انتظاری ناممکن از رهبر می‌سازد. وفاداریِ مسئولانه باید در کار دیده شود: در دانشِ تولیدشده، پروژهٔ تکمیل‌شده، حمایتی که به‌صورت شفاف فراهم آمده، اختلافی که منصفانه حل شده و انسان‌هایی که توانسته‌اند بدون تحقیر کنار هم بایستند. نقدِ مستدل می‌تواند صورتِ مسئولانه‌ای از حمایت باشد.

وفاداریِ نهایی من باید به سرنوشت ایران، آزادیِ شهروندان و رفاهِ جامعه باشد. از همین موضع است که از شاهزاده رضا پهلوی حمایت می‌کنم. اگر اصلِ آزادی را به نامِ وفاداری تعلیق کنیم، وسیله جای هدف را گرفته است. هیچ هواداری نباید مجبور باشد برای نشان دادنِ تعلق خود، نسبت به دیگری نفرت بیشتری تولید کند.

۶.۴. اریکسون و زایندگیِ اجتماعی

در نظریهٔ رشد روانی‌اجتماعی اریک اریکسون، «زایندگی در برابر رکود» به دغدغهٔ پرورش و راهنمایی نسل بعد مربوط است. این مفهوم را می‌توان فراتر از فرزندپروری، در آموزش، مراقبت و ساختنِ میراثِ اجتماعی فهمید. [۱۳] پژوهشِ مک‌آدامز و همکاران نیز زایندگی را مجموعه‌ای از ویژگی‌های روانی‌اجتماعی حولِ فراهم کردنِ امکانِ زندگی برای نسل بعد بررسی کرده است. [۱۴]

کاربرد این مفهوم در سیاست، در اینجا استعاری و هنجاری است: جنبشی بالغ‌تر می‌شود که بتواند از بازتولیدِ زخم به ساختنِ امکان عبور کند. اما نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که یک حزب یا ملت به‌طور علمی در «مرحلهٔ هفتم» قرار دارد، یا مخالفانِ ما از نظر رشد شخصیتی عقب‌مانده‌اند. نظریهٔ اریکسون ابزار رتبه‌بندیِ ارزشِ سیاسیِ انسان‌ها نیست.

بلوغِ مورد نظر من، داشتن پاسخ قطعی برای همه‌چیز نیست؛ توانِ گفتنِ «نمی‌دانم»، استفاده از تخصص، پذیرفتنِ خطا و تقسیم مسئولیت است. جنبشی که برای فلسفه، اقتصاد و سیاست برنامه می‌خواهد، باید گروه‌های کاریِ پاسخ‌گو بسازد. بلوغ زمانی دیده می‌شود که نهاد بتواند بدون خفه کردنِ اختلاف کار کند، و کارها با رفتن یا تغییر نظرِ یک نفر فرو نپاشد.

۷. از نظر به عمل؛ مسئولیتِ دشمنی‌هایی که می‌سازیم

پیشنهادهای این بخش، برنامه‌ای قابل نقد برای کنش مدنی‌اند؛ نه نسخه‌ای تضمین‌شده برای پیروزی. نخست باید هدف را به‌صورت مثبت نوشت: ایرانِ آزاد، سکولار، دموکراتیک، مستقل و برخوردار از حقوق برابر. اگر هدف فقط شکستِ دیگری باشد، پس از هر پیروزی نیز به دشمنی تازه نیاز خواهیم داشت تا احساسِ وحدت کنیم.

گام دوم، تفکیکِ مخالفت از اتهام است. پیش از انتشارِ یک داوری، باید روشن باشد چه رفتاری نقد می‌شود، چه شاهدی وجود دارد و چه راهی برای اصلاحِ خطا باز است. عبارتِ «این تصمیم به زیانِ هدف مشترک است» قابل بررسی است؛ نسبتِ بی‌سندِ خیانت، راهِ بررسی را می‌بندد. نقدِ محکم الزاماً خشن نیست و ادب نیز الزاماً سازش‌کاری نیست.

گام سوم، همکاریِ محدود اما واقعی است. می‌توان یک پروژهٔ مستندسازی، ترجمه، آموزش یا دفاع از حقوق شهروندان را با قواعد روشن آغاز کرد و نتیجه را سنجید. چنین کاری از دعوتِ کلی به اتحاد دقیق‌تر است. توافق باید معلوم کند چه کسی چه کاری انجام می‌دهد، منابع چگونه مصرف می‌شوند، اختلاف چگونه حل می‌شود و چه زمانی همکاری پایان می‌یابد.

گام چهارم، پاسخ‌گوییِ درونی است. در هر جمع باید امکانِ ثبتِ اعتراض، اصلاحِ عمومیِ خطا، عذرخواهی و بازسازی رابطه وجود داشته باشد. عذرخواهی اگر فقط مطالبهٔ طرفِ ضعیف‌تر باشد، ابزارِ قدرت می‌شود. قاعده‌ای که برای رقیب می‌گذاریم، باید دربارهٔ خودمان نیز اجرا شود. گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک برای من زمانی معنا دارند که در همین انتخاب‌های دشوار آزموده شوند.

گام پنجم، حفظِ مرزهای انسانیِ مبارزه است. نهادِ سرکوب باید پاسخ‌گو و قدرتِ آن مهار شود، اما خانواده، قومیت، مذهب یا طبقهٔ اجتماعیِ افراد نباید موضوعِ مجازاتِ جمعی قرار گیرد. آشتی، پاک کردنِ

پروندهٔ جرم نیست؛ دادخواهی نیز تکرارِ منطقِ انتقام نیست. ساختنِ آینده از امروز، در زبان و رفتارِ ما آغاز می‌شود.

> **اصل راهنما**
>
> دقت در تشخیصِ مانع؛ قاطعیت در دفاع از حق؛ گشودگی در همکاری؛ پاسخ‌گویی در عمل.

۸. فرجام؛ دشمنی را محدود کنیم، ظرفیت را گسترش دهیم

من از تجربهٔ جنگ و انقلاب به این نتیجه نرسیده‌ام که همه را باید دوست داشت یا همهٔ اختلاف‌ها را می‌توان حل کرد. به این نتیجه رسیده‌ام که دشمنی را نباید بی‌حساب تولید کرد. زندگی و سیاست هر دو به انتخاب نیاز دارند: کجا باید ایستاد، کجا باید مذاکره کرد، کجا باید فاصله گرفت و کجا باید امکانِ بازگشت و همکاری را باز نگه داشت.

در مبارزه برای ایران، کانونِ تعارضِ من ساختارِ جمهوری اسلامی و تحمیلِ اقتدارِ دینی بر حقوقِ شهروندان است. این تمرکز، مسئولیتِ نقدِ سایرِ رفتارهای ضددموکراتیک را از میان نمی‌برد؛ فقط مانع می‌شود اختلافِ سلیقه و رقابتِ آینده را با دستگاهِ سرکوبِ موجود هم‌ارز کنیم. دوستِ فردا را نباید بی‌دلیل به دشمنِ امروز تبدیل کرد.

برای من، دفاع از پادشاهی مشروطه و حمایت از شاهزاده رضا پهلوی باید با این توان همراه باشد: احترام به مخالف، گسترشِ شبکهٔ همکاری، حفاظت از حقیقت و ساختنِ نهادهایی که از اشخاص پایدارترند. پیروزی فقط لحظهٔ رفتنِ یک حکومت نیست؛ توانِ زندگیِ آزادانه در کنار کسانی است که با ما هم‌عقیده نیستند. انسان در برابر دشمنی‌هایی که می‌آفریند مسئول است؛ و سیاستِ بالغ، این مسئولیت را به برنامهٔ عمل تبدیل می‌کند.

منابع و یادداشت‌های استنادی

ارجاع‌های پژوهشی و اسنادی برای ادعاهای مشخص به کار رفته‌اند. زندگی‌نامه از روایت خود نویسنده است. دو اثر پیشینِ نویسنده، مرجع پیوستگیِ دیدگاه‌اند و شاهدِ مستقلِ صحتِ ادعاهای تاریخی نیستند. منابع وب در ۵ نوامبر ۲۰۲۶ بررسی شده‌اند. از نظریه‌ها برای تشخیص اشخاص یا پیش‌بینی قطعی آینده استفاده نشده است.

۱. بخشایش، پیمان. «از اپوزیسیون به بدیل ملی»؛ From Opposition to Alternative. نسخهٔ منتشرشده در وب‌سایت نویسنده، ۸ اکتبر ۲۰۲۶. استفاده: بحث ائتلاف فراگیر و گذار از اعتراض به نهادسازی.

متن اثر در وب‌سایت نویسنده

۲. بخشایش، پیمان. «عشق، انتقام و آشتی ملی در گذارهای انقلابی». ویراست انتشار ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶. استفاده: تمایز آشتی، پاسخ‌گویی و انتقام.

متن اثر در وب‌سایت نویسنده

۳. مجمع عمومی سازمان ملل متحد. اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر. قطعنامهٔ ۲۱۷ الف (۳)، ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸؛ مواد ۱، ۲، ۳، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۱۹ و ۲۱. متن سند در وب‌سایت رسمی وزارت خارجهٔ ژاپن.

Universal Declaration of Human Rights

4. Axelrod R, Hamilton WD. The evolution of cooperation. Science. 1981;211(4489):1390-1396. DOI: 10.1126/science.7466396.

مدل نظریِ همکاری در تعامل‌های تکرارشونده؛ نه اثبات یک قانونِ بی‌استثنا برای سیاست ایران.

مشخصات مقاله و چکیده

۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۹۷۹ با اصلاحات ۱۹۸۹؛ به‌ویژه اصول ۴، ۵، ۵۷ و ۱۱۰. متن ترجمه‌شده در Constitute Project. استفاده: صورت‌بندی نهادیِ رابطهٔ دین و قدرت.

متن قانون اساسی

6. Amnesty International. Blood-soaked secrets: Why Iran’s 1988 prison massacres are ongoing crimes against humanity. 4 December 2018. Index MDE 13/9421/2018.

استفاده: مستندات اعدام‌ها و ناپدیدسازی‌های قهریِ زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷.

گزارش و نسخهٔ فارسی

7. UN Independent International Fact-Finding Mission on the Islamic Republic of Iran. Update on the situation of women and girls in the context of the September 2022 protests and the “Woman, Life, Freedom” movement. 13 September 2024.

به‌ویژه بخش پیشینه و جمع‌بندیِ یافته‌های مارس ۲۰۲۴؛ استفاده: تبعیض ساختاری و ارزیابیِ جرایم علیه بشریت در زمینهٔ اعتراضات.

متن رسمی گزارش سازمان ملل

8. Ostrom E. Beyond Markets and States: Polycentric Governance of Complex Economic Systems. Nobel Prize Lecture, 8 December 2009.

استفاده: نقش اعتماد، عمل متقابل و قواعدِ نهادی در همکاری و کنش جمعی.

صفحهٔ رسمی سخنرانی و متن آن

9. Granovetter MS. The Strength of Weak Ties. American Journal of Sociology. 1973;78(6):1360-1380. DOI: 10.1086/225469.

استفاده: نقش پل‌های میان شبکه‌ها؛ نسخهٔ مقاله در آرشیو آموزشی دانشگاه MIT.

متن مقاله

10. Pettigrew TF, Tropp LR. A meta-analytic test of intergroup contact theory. Journal of Personality and Social Psychology. 2006;90(5):751-783. DOI: 10.1037/0022-3514.90.5.751.

فراتحلیل ۵۱۵ مطالعه؛ استفاده: تماس میان‌گروهی و پیش‌داوری، با حدود تعمیمِ ذکرشده در متن.

چکیده و مشخصات پژوهش

11. Rathje S, Van Bavel JJ, van der Linden S. Out-group animosity drives engagement on social media. PNAS. 2021;118(26):e2024292118. DOI: 10.1073/pnas.2024292118.

پژوهش مشاهده‌ای در زمینهٔ سیاسی آمریکا؛ استفاده: ارتباط زبانِ گروهِ مقابل با تعامل و بازنشر.

چکیده و مشخصات پژوهش

12. Kunda Z. The case for motivated reasoning. Psychological Bulletin. 1990;108(3):480-498. DOI: 10.1037/0033-2909.108.3.480.

استفاده: اثرِ انگیزه بر انتخاب و ارزیابی شواهد؛ نه تشخیص فردی یا حزبی.

چکیده و مشخصات مقاله

13. Erikson EH. Childhood and Society. 2nd revised and enlarged edition. New York: W. W. Norton; 1963.

منبع کلاسیکِ مفهوم زایندگی در برابر رکود؛ پیوند زیر مشخصات کتاب‌شناختی را تأیید می‌کند و متن کامل کتاب نیست.

رکورد کتاب در کتابخانهٔ ملی فرانسه

14. McAdams DP, de St. Aubin E, Logan RL. Generativity among young, midlife, and older adults. Psychology and Aging. 1993;8(2):221-230. DOI: 10.1037/0882-7974.8.2.221.

استفاده: بررسی تجربیِ زایندگی به‌عنوان دغدغه و کنش مرتبط با نسل بعد؛ نه ارزیابیِ بلوغِ یک جنبش سیاسی.

مشخصات و چکیدهٔ پژوهش

© ۲۰۲۶ پیمان بخشایش | seculardemocraticiran.world